

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليكم ورحمة الله و بركاته، السلام على الحسين و على ابن الحسين و اولاد الحسين و
رحمة الله و بركاته

محتویات

- ۱ خدا می‌گوید: «یاد» من باشید
- ۲ علی (علیه السلام) با «یاد» سر و کار دارد، نه با کرامت خودش
- ۳ «یاد» باید با امر توأم باشد
- ۴ بی «یاد»ی تو را سقوط می‌دهد
- ۵ اگر «یاد» خدا و ائمه باشید، آن‌ها شما را «یاد» می‌کنند
- ۶ خدا به رجبیون، محبت خودش را می‌دهد
- ۷ از خدای تبارک و تعالی، ولایت و صاحب ولایت را بخواهید
- ۸ اگر تو قرآن را قبول داری، باید قرآن ناطق را قبول داشته باشی
- ۹ ای بی‌رحم‌ها! آیا ولایت به قدر صد هزار تومان پیش شما قیمت ندارد که از خدا تشکر کنید؟
- ۱۰ تمام این سختی‌هایی که ما داریم می‌کشیم مال این است که ما از ولایت جدا شدیم
- ۱۱ دعا
- ۱۲ لرجاعات

خدا می‌گوید: «یاد» من باشید

رفقا، امروز می‌خواهم یک عیدی به شما بدهم که هنوز این حرف را نزدیم. من گفتم این حرفها در عالم است، زده نشده، نه این که حالا ما بخواهیم بگوییم یک حرفی بوده است و نبوده است. تمام این حرفها در عالم است. یک دفعه به شما گفتم این حرفها، این صحبت‌هایی که امیرالمومنین علی (علیه السلام) در چاه می‌زند لغو نیست. زمانی که امام زمان بیاید تمام این چاه، مانند ضبط صوت از اولی که امیرالمومنین حرف زده، زده می‌شود و در عالم پخش می‌شود. آنوقت یک حرفهایی در عالم زده شده، اینها مثل این است یک پرده رویش است، حالا وقتی که گریه‌ای، زاری و التماس می‌کنی، خدا از آنها در دل تو ایجاد می‌کند. من می‌خواهم یک عیدی به شما بدهم، من هم یک عیدی از خدا می‌خواهم؛ آن عیدی که از خدا می‌خواهم ولایت وجود شما است؛ یعنی خدا شما را برای ما نگهدارد. اگر شما نیابید، ما نمی‌توانیم حرف بزنیم. پس وجود شما یک وجود ارزنده‌ای است. چرا؟ روزی شما هم خیلی است، رزقتان خیلی است. رزقی که خدا به دهان من حواله می‌کند به شما بگوید، من استفاده می‌کنم و قدردانی از وجود کوچک و بزرگ شما می‌کنم و امیدوارم که خدا ولایت را از من نگیرد، شما را هم نگیرد (صلوات)

حالا این که به وجود آمد است «یاد» است، توجه بفرمایید. «یاد» خیلی مهم است، آنقدر مهم است اگر ما چندین هفته از «یاد» صحبت کنیم یک گوشه‌ای از آن را گفتیم که «یاد» یعنی چه. اگر می‌خواهید ببینید چقدر مهم است خدای تبارک و تعالی تمام این خلقت را خلق کرده است. خدا صدها، هزارها کرات دارد، فقط این که نیست. این کرات را می‌گوید یک کرات خاش خاشی است؛ یا مثلاً امیرالمومنین می‌گوید: دنیا، به منزله استخوان خوک در دهان سگ خوره‌دار است. توجه کن من می‌خواهم چه بگویم. آنوقت خدا، صدها، میلیاردها کرات دارد؛ یک دفعه خدا می‌گوید: «یاد» من باشید. پس یاد، از تمام این کرات بالاتر است که خدا می‌گوید «یاد» من باشید. یاد، خیلی مهم است. دلم می‌خواهد به این حرف توجه کنید. این عنایت حضرت معصومه است، از برای روح ایشان یک صلوات بفرستید (صلوات)

علی (علیه السلام) با «یاد» سر و کار دارد، نه با کرامت خودش

یاد، توأم است با امر است. «یاد» شما را حرکت می‌دهد. یاد، روح است. یاد، جسم نیست. حالا توجه بفرمایید این «یاد»

چقدر مهم است. پس رفقای عزیز، همیشه با «یاد» قدم بزنید. یاد، شما را حرکت می‌دهد. الان شما را حرکت داده اینجا آمدید. اگر می‌خواهید توجه بفرمایید که چقدر مهم است؛ آقا موسی بن جعفر یک عمله دارد، آنجا کار می‌کند. شب آنجا خوابید. قدری که از شب رفت، دید موسی بن جعفر کناری رفت، مرتب، «ابکی، ابکی» می‌کند، تا صبح با خدا مناجات کرد. مناجات موسی بن جعفر یک خلقت است، خود امام یک خلقت است، مناجاتش یک خلقت است. حالا توجه بفرمایید من می‌خواهم با این زبان الکنم به امید خدا «یاد» را پرورش بدهم. حالا این عمله هم آمد پیش موسی بن جعفر، گفت: آقا جان، من هر وقت پا می‌شدم، دیدم شما «ابکی، ابکی» می‌کنی، من هم دلم می‌خواست؛ خب خسته‌ام. (من عملگی کرده‌ام، خیلی آدم خسته می‌شود، خدا قسمت‌ان نکند، خدا همیشه شما را فرمانده قرار بدهد. بیایید فرمان ببرید، فرمانده بشوید) موسی بن جعفر مرتب به او گفت: تو ثواب کردی، اینقدر گفت از عبادت خودش بالاتر برد. آقا من چه کردم؟ گفت: پا شدی، آب خوردی، «یاد» لب تشنه جدم حسین کردی. ببین، یاد، چقدر مهم است. یاد، خیلی مهم است. یا می‌گوید اگر برای امام حسین گریهات نمی‌آید، تباکی کن. حالا می‌گوید اگر «یاد» امام حسین باشی، یک لکه اشک بریزی، آنقدر این اشک قیمت دارد، اگر در جهنم بریزد، جهنم طوفان می‌شود؛ یعنی تعادل خودش را از دست می‌دهد. چون که «یاد» آقا امام حسین بودی.

به «یاد» توجه کنید. عزیز من، می‌گوید اگر شما الان گرفتگی خوابیدی، «یاد» مستضعف باشی، «یاد» فقرا باشی، «یاد» باشی کار خیر کنی، ای ملائکه من، برای ایشان ثواب بنویسید. مگر ثواب ملائکه شوخی است؟ اما این ثواب را به «یاد» تو می‌دهد. «یاد»، خیلی مهم است؛ اما اینجور باشد: حالا آمده با اجازه پیامبر اکرم را قبض روح کند، می‌گوید: بهشت را زینت کردیم، حوریه‌ها اینجور شده، ملائکه صف کشیدند، ببین، «یاد» است؛ می‌گوید: با امت من چه می‌کنید؟ «یاد» است. فضا خانه آقا امیرالمومنین (علیه السلام) آمده است. فضا تا آخر عمرش فقط با قرآن سر و کار داشت و حرف می‌زد. عزیز من، شما هم باید با قرآن حرف بزنید. توجه کن، حالا دستهایش را به هم مالیده، این کیمیا داشت، ریگها همه جواهر شد. «یاد» مصداق دارد، عزیزان من، باید مصداق از برای «یاد» درست کنید. این حرف از آن حرف‌ها نیست که بایگانی کنید. به کوچک و بزرگتان می‌گویم، اگر بایگانی کنید بی‌وجدانی کردید. باید این حرف را یک قدری پرورش بدهید. حالا می‌گوید آفتابه و لگن را بیاور. امیرالمومنین علی (علیه السلام) اینجور می‌کند، روایت داریم از هر انگشتش یک رقم جواهر می‌ریزد. می‌گوید: فضا، اگر خانه ما هستی، به کار ما کار نداشته باش.

وقتی امیر المومنین علی (علیه السلام) به ظاهر از دنیا رفت، صدها خانواده بی‌سرپرست شدند. خرابه‌نشین‌ها همه بی‌سرپرست شدند. حالا امام حسن (علیه السلام) در یک خرابه‌ای گذر می‌کند، می‌بیند صدای ناله‌ای می‌آید، می‌رود، می‌گوید: چه شده؟ دو روزی است آن کسی که می‌آمد از ما سرپرستی کند، نیامده است. ای خرابه‌نشین، آیا یادداشتی از او داری؟ گفت: بله، واللّه، وقتی می‌آمد دیوار و سنگ و همه اینها به او سلام می‌کردند، همه ذکر می‌گفتند، تسبیح می‌گفتند. می‌گوید: او پدر من است. توجه کن، مگر علی نمی‌تواند این‌ها را سرپرستی کند و از آن کرامتی که دارد یک پولی به این‌ها بدهد و یک چیزی به این‌ها بدهد و این‌ها آرامش پیدا کنند؟ به «یاد» شان است، می‌رود نخلستان درست می‌کند. امام صادق (علیه السلام) می‌رود کشاورزی می‌کند، مگر نمی‌تواند؟ چرا، این «یاد» خیلی مهم است. خدا می‌خواهد «یاد» فقرا باشی، «یاد» مردم باشی. علی (علیه السلام) با «یاد» سر و کار دارد، نه با کرامت خودش.

«یاد» باید با امر توأم باشد

«یاد» خیلی مهم است، خدا می‌خواهد «یاد» فقرا باشید، «یاد» مردم باشید، علی با «یاد» سرو کار دارد نه با کرامت خودش، شما الان به امید خدا یا کربلا می‌روید یا مشهد می‌روید یا مکه می‌روید، من واللّه، سپاسگذاری از کوچک و بزرگ شما می‌کنم. من هم شرمنده شما هستم، هم شرمنده خدا که من را از قلب شما بیرون نمی‌برد. حالا هستند رفقای که یک جفت جوراب می‌آورند. این جوراب یا پانصد تومان است یا دویست تومان است، من نمی‌دانم که الان جوراب چند است؛ اما این قیمت مالی ندارد، قیمت «یاد»ی دارد. مگر قیمت «یاد»ی یک جفت جوراب را ممکن است من هضم کنم؟ این قیمت «یاد»ی دارد، قیمت یادی خیلی ارزش دارد. ببین، می‌گوید به «یاد» امام حسین (علیه السلام) باش، اینجور ارزش دارد. «یاد» باید باشد. رفقا، ما باید «یاد» هم باشیم. دوباره تکرار می‌کنم آنقدر این مهم است که خدا می‌گوید: «یاد» من باشید. چقدر مهم است که می‌گوید «یاد» من باشید. آخر خدا احتیاج دارد؟ عزیز من، دارد تو را ادب می‌کند. من که خدا هستم «یاد» را می‌خواهم، «یاد» را دوست دارم. حالا تمام ائمه طاهرین (علیهم السلام) روی «یاد» کار می‌کنند.

اما این «یاد» باید با امر توام باشد. الان «یاد» که کردی باید امر هم رویش باشد؛ یعنی توام باشد. اگر نه ممکن است «یاد» بد هم بکنی. «یاد» به غیر امر، «یاد» اطاعت شیطان است. آن «یاد» تو می‌آورد که به غیر امر کاری کنی؛ اما «یاد» باید با امر باشد. من دلم می‌خواهد، خواهش دارم، تمنا دارم، رفقا که در مجلس هستند، علما، آقایان هر که هستند با من مجادله کنند، جدل کنند، حرف بزنند که این مطلب قشنگ جا بیفتد، اگر خودشان توجه دارند، باید خیلی روی «یاد» فکر کنند. امام زمان (عج الله فرجه) اگر نباشد تمام عالم فروریزان می‌شود. والله، امام صادق (علیه السلام) می‌گوید: زمین اهلش را فرو می‌برد.

بی «یاد»ی تو را سقوط می‌دهد

تمام این عالم تنظیم است، چیزی که تنظیم را به هم می‌زند «یاد» است. چرا؟ توجه کنید. والله، این حرف‌ها مال من نیست؛ اینها عنایت خداست، عنایت حضرت معصومه است. ببین «یاد» چطور است؟ «یاد» تنظیم این دنیا را به هم می‌زند. حالا توجه بفرمایید. ببین، شما آقا جان، قربانت بروم، الان کارخانه داری، یادت می‌رود حقوق شاگردهایت را بدهی چطور می‌شود؟ آقا جان، شما معدن داری یادت می‌رود به آن برسی چطور می‌شود؟ این درخت را یادت می‌رود به او آب بدهی، خشک می‌شود. کشاورز یادت می‌رود به گندمها آب بدهد، خشک می‌شود. این آقا یادت می‌رود تو باغش برود آب بده، باغ خشک می‌شود، خشک شد هم که به درد نمی‌خورد. این نانوا یادت می‌رود برود خمیر بزند، صبح نان ندارد. این شاطر یادت می‌رود برود و ببزد، چیزی ندارد. پس تمام این تنظیم دنیا روی «یاد» دارد می‌گردد. تمام تنظیم عالم روی «یاد» دارد می‌گردد. خدا، پاسخ «یاد» را جواب می‌دهد؛ اما گفتم با امر باشد. امر با «یاد» توام به هم است. آنچه را که در این عالم دنیا دارد می‌گردد، روی «یاد» می‌گردد. باید «یاد»ت باشد. پس گفتم اگر امام نباشد، تمام عالم فروریزان می‌شود، اگر «یاد» نباشد، این دنیا فلج می‌شود. پس باید «یاد»ت باشد. آنوقت «یاد» روح است، جسم نیست؛ یعنی تو را حرکت می‌دهد. تو الان جان داری؛ اما «یاد» تو را حرکت می‌دهد. انشاءالله امیدوارم که با «یاد» همیشه به راه خیر بروید، به طرف خیر بروید.

پس توجه کنید «یاد» خیلی مهم است. آنقدر مهم است که می‌گوید «یاد» من باشید، از آنجا می‌گوید «یاد» فقرا هم باشید، «یاد» مستضعفین هم باشید. اگر ما «یاد» را احترام کنیم، همه چیز را احترام کردیم. «یاد» بهشت هم باش، «یاد» جهنم هم باش، بدان آنها برحقند. توجه کن، عزیز من، با «یاد» باید حرکت کنید؛ اما گفتم که اگر «یاد» نباشد، این دنیا تنظیم بودنش را از دست می‌دهد. «یاد» عنایت خداست، «یاد» روح است. بی «یاد»ی تو را سقوط می‌دهد؛ تا حتی اگر جبرئیل باشد، اگر ملائکه باشد. ببین، عزیز من، این را من دوباره تکرار می‌کنم: انبیاء عصمت دارند، آنها گناه نمی‌کنند؛ اما به آدم گفت: ای آدم، تو در بهشت هستی، تمام این بهشت در اختیار توست؛ اما نزدیک این درخت نرو. «یاد»ش رفت که نزدیک این درخت رفت، سیصد سال سقوط کرد. فطرس یک زره کندی کرد، یک موضوعی را یادت رفت، سیصد سال به یک شاخه افتاد.

حالا چه کسی باید نجاتش بدهد؟ به این حرف‌ها توجه کنید. بابا، یقین کنید این حرف‌ها مال من نیست. با یقین اینجا بیایید، با یقین بروید، من را نبینید. والله، این حرف‌ها همه‌اش معجزه است. به من چه؟ حالا توجه کن من چه می‌گویم. فطرس، یادت رفت. بی «یاد»ی، فراموشی است. اگر تو «یاد» نداشته باشی، فراموشی درست نیست. حالا یادت رفت، رفت پیش درخت سیصد سال افتاد. حالا باید چه کند؟ حالا چه کسی می‌تواند که خلاف «یاد» را جبران کند؟ ائمه طاهرین (علیهم السلام). حالا افتاده گریه می‌کند، ضجه می‌کند. حوا هم همین‌طور. چون که حوا باعث فتنه شد. کسی که باعث فتنه شود، خودش مبتلاست. چرا می‌گویم کسی را تایید نکنید؟ اگر تایید کردی، با او شریکی. آقا جان من، حوا هم همین کار را کرد. اول شیطان حوا را گول زد، بعد آمد آدم را گول زد. شیطان قسم کبیره خورد، مگر منافق قسم بخورد، قسمش درست است؟ چرا باور می‌کنید؟ منافق، خودش درست نیست. تو چرا قسمش را باور می‌کنی؟ آخر باباجان من، شیطان رانده شده خداست. ای بابا، ای آدم، چرا حرف این باور کردی؟ ما به بابایمان اعتراض می‌کنیم. چرا حرف آن رانده شده را شنیدی؟ اینها همه می‌خواهند ما را ادب کنند. باباجان، کسی که مثل عمر و ابابکر و طلحه و زبیر لعنت شد دنبالش نرو. او خودش رانده است، تو دیگر می‌خواهی بروی به حرف این! چرا؟ فراموشی به او دست داد. توجه فرمودید یا نه؟ فطرس هم همین‌طور. حالا چه کسی نجاتش باید بدهد؟ آقا امام حسین (علیه السلام) حالا بنا کرد اینها را گفتن، گفت: این کیست؟ گفت: حسین است. ای خدا، دلم شکست. خدا گفت به اینها قسم بده. قسم داد، ترک اولایش قبول شد. هر کجا می‌روی، باید در خانه علی و بچه‌های علی بیایی. کجای می‌روی؟

اگر «یاد» خدا و ائمه باشید، آن‌ها شما را «یاد» می‌کنند

پس «یاد» خیلی مهم است. از آدم بگیر بیا تا حالا. عزیز من، مواظب «یاد» باشید. «یاد» خیلی مهم است. دوباره تکرار می‌کنم خدا هم می‌گوید «یاد» من باش، حالا می‌گوید چه؟ خدا که احتیاج ندارد، خدا می‌خواهد به تو عنایت کند. می‌گوید: حالا که «یاد» من بودی، من هم به «یاد» هستم. خدا تو را می‌آورد و روبرویت می‌کند. خدا می‌شود تو، تو هم می‌شوی خدا. به این حرف‌ها توجه می‌کنید یا نه؟ می‌گوید «یاد» من بکن، من هم تو را یاد می‌کنم. چه خدای خوبی داری؟ کجا می‌روی به غیر از در خانه خدا؟ می‌گوید «یاد» من بکن، یک قدم بیا، صد قدم به سویت می‌آیم. یک چیزی بده، صد تا اینجا به تو می‌دهم، هزار تا آنجا. ما باور نمی‌کنیم که! ما باور نداریم. عزیزان من، «یاد» را تقویت کنید. بی «یاد» ی از همه چیزی تو را فارغ می‌کند، دور می‌کند. بیایید «یاد» وجود مبارک امام زمان (عج الله فرجه) باشیم. عزیز من، واللّه، اگر یاد ایشان باشی، تو را یاد می‌کند. چرا امام رضا (علیه السلام) می‌گوید: «یاد» من باشید، سه جا می‌آیم: شب اول قبر می‌آیم، میزان اعمال می‌آیم، قیامت می‌آیم، چرا می‌آید؟ چرا حالا نیاید؟ چرا آن موقع بیاید، حالا نیاید؟ خب، یادش باش. تو الان می‌خواهی بروی، «یاد» چند چیز هستی. موزه بروی، کوه سنگی بروی، باغ وحش بروی و از آن طرف هم شمال و ممال و دوما! بروی.

به واللّه قسم، راست می‌گویم، به امام رضا (علیه السلام) راست می‌گویم، من رفتم توی فکر که چطور است که خدا می‌گوید از هر هزار تایی این مردم آخرالزمان، یکی با دین از دنیا نمی‌روند. گفتم من از خودشان می‌پرسم. رسیدم خدمت آقا امام رضا (علیه السلام) خیلی هم شاد، این‌ها نزول می‌کنند، با ما حرف می‌زنند. گفتم: این روایتی که پسرت می‌گوید روی حقیقت است که امام که بی‌حقیقت حرف نمی‌زند، می‌گوید: هر کسی شما را زیارت کند، ثواب هفتاد حج، هفتاد عمره دارد. آقای میلانی فرموده بود: هر دفعه زیارت کنی. من یک دفعه می‌آیم. اینها پنج دفعه، ده دفعه می‌آیند. حضرت فرمود: اینها کارشان است. زد کنار، اینها کارشان است! یعنی چه؟ اینجا می‌روی، آنجا می‌روی، زیارت هم می‌روی، اصلاً به عنوان زیارت مردم، یک جاهایی می‌روند. من اولاً با هیچ هیأتی نرفتم. از اول تشخیص دادم، با هیچ هیأتی نرفتم. آمدند من را مجانی ببرند، من مجانی، غیر مجانی حالی‌ام نیست. مجانی‌اش هم بود، نرفتم. دیدم داشت می‌گفت: نمی‌دانم این سینما و تئاتری که میدان شوش است، آن نیست، آن اول اول خیابان تهران، سر پل فلان است! داشت آدرس می‌داد. این دارد مشهد می‌رود. آره، تو بمیری هفتاد حج قسمت تو شده است. بگذار توی جیبت! شیطان تو را بازی می‌دهد. یک پستانک در دهان تو می‌گذارد، هیچ چیز توی آن نیست، تو [آن] را می‌مکی. حضرت فرمود: این‌ها کارشان است. بابا، بیا کار تو نباشد، مقصدت امام رضا (علیه السلام) باشد، وجود مبارک امام زمان (عج الله فرجه) باشد. کار تو نباشد امام زمان، امام زمان بکنی. این‌ها کار است. (صلوات)

خدا به رجبیون، محبت خودش را می‌دهد

«یاد» خیلی ابعاد دارد، ابعاد آن هم خیلی زیاد است. «یاد» خیلی مهم است. من دلم می‌خواهد همیشه «یاد» امام زمان (عج الله فرجه) باشید، «یاد» امام حسین (علیه السلام) باشید، «یاد» خدا باشید، «یاد» ولایت باشید. حالا این جمله را می‌خواهم بگویم. حالا می‌گوید: «انا مدینه العلم و علی بابها» از در علی بیا. یا می‌گوید: «این الرجبیون» رجبیون کجایند؟ یک نفسی ماه مبارک رمضان می‌کشی عبادت است؛ تا حتی روایت داریم اگر کسی خوابش برود، خدارحمت کند حاج شیخ عباس را این جمله را ایشان گفت، ملائکه می‌آیند تو را اینطور می‌کنند، مبادا دست تو زیر تنهات مانده باشد، اینقدر ماه مبارک رمضان به فکر تو هستند؛ اما نمی‌گویند این الرجبیون، یا ماه شعبان ماه خود پیامبر است. نمی‌گویند: این الشعبانیون. می‌گویند: این الرجبیون! کسانی که «یاد» علی بودند، کسانی که از در علی آمدند، «یاد» علی بودند. حالا بالاتر ببریم؟ این مثل آن است که خدا به پیامبر می‌گوید: «بلغ» پاشو، تبلیغ کن، هدایت با من است. همیشه خدا یک چیزی را برای خودش گذاشته است. خدا یک برتری به تمام ائمه (علیهم السلام) دارد، همیشه برای خودش چیزی می‌گذارد. حالا می‌گوید: «این الرجبیون»، بیایید مزد شما را من بدهم. هیچ قدرتی نمی‌تواند مزد ولایت را بدهد. هر مزدی یک چیز جزئی است. هر مزدی که کسی راجع به ولایت بدهد، یک چیز دنیایی است؛ اما خدا می‌گوید: «این الرجبیون» بیایید من به شما بدهم. خدا چه به تو می‌دهد؟ محبت خودش را به تو می‌دهد. خدا چه به تو می‌دهد؟ اصلاً محبت خود امیرالمومنین (علیه السلام) را به تو می‌دهد. چه کسی می‌تواند بدهد؟

از خدای تبارک و تعالی، ولایت و صاحب ولایت را بخواهید

چند شب پیش پا شدم، گفتم خدایا، دو تا چیز می‌خواهم که هیچ کسی نمی‌تواند بدهد. اصلاً هیچ قدرتی نمی‌تواند بدهد. من یکی محبت تو را می‌خواهم، یکی محبت دوازده امام (علیهم السلام) را می‌خواهم. چه کسی می‌تواند بدهد؟ چه کسی می‌تواند بدهد؟ چیزی از خدا بخواهید که خلق نتواند به شما بدهد. من به کوچک و بزرگ، زن و مرد می‌گویم: توجه کن! می‌گوید: دخترم شوهر برود، خب می‌رود! پسرم داماد بشود. خب، می‌شود! یک خانه مال این می‌خواهم، خب، می‌شود! بابا، واللّه، خدا، برای پسر تو تنظیم کرده است. واللّه، اقبال دختر تو را هم تنظیم کرده است. اگر یک چیزی به وجود می‌آید، خودت آن را به وجود می‌آوری، یا بد اخلاقی می‌کنی، یا تندی می‌کنی، یا کندی می‌کنی، یا جلوی پولی را می‌گیری، یا جایی که باید نروی، می‌روی، این امراض را خودت به پسر و دخترت می‌زنی. خدا که امراض نمی‌زند.

همیشه توجه کنید از یک بزرگی یک چیز خیلی مهمی بخواهید. مگر خدا نمی‌گوید: «ادعونی» یا خدای تبارک و تعالی به موسی گفت: نمک آش را هم از من بخواه. (خدا حاج شیخ عباس راحمت کند، آن موقع می‌گفت: نمک مجانی بود. حالا پولی شده است.) می‌گوید: از من بخواه. این درست است که می‌گوید. خدا می‌خواهد ببیند فهم ما چقدر است؟ ادراک ما چقدر است؟ می‌توانی ادراک خودت را ظاهر کنی. تو از خدا چیز مهمی بخواه، این حاج آقا آمده به من می‌گوید: حاج حسین، یک چیز از من بخواه. می‌گویم: یک مرغ سوخاری برای من بیاور! یا یک چلو کباب! می‌گوید: خوره به تو بزند! این را می‌خواهی؟ از خدا، یک چیز کوچک نخواهید. الان امشب از خدای تبارک و تعالی، ولایت و صاحب ولایت بخواه. خدایا، ولایت به من دادی، ولایت من را افزوده کن، ولایت من ثابت باشد. بیا مثل امام سجاد (علیه السلام) صحبت کن. حضرت می‌فرماید: خدایا، دین من، طعمه شیطان نشود. امشب انشاءالله امید خدا، یا فردا از خدا بخواهید دینتان طعمه شیطان نشود. از خدا فهم بخواهید (صلوات)

«این الرجیون» را گفتم، باید از آنجا بیایید. دوباره گفتم: خدای تبارک و تعالی به تمام این عالم می‌گوید؛ یعنی به تمام دنیا می‌گوید، می‌گوید: من علی (علیه السلام) را در خانه‌ام راه دادم، هیچ کس را راه ندادم، تا حتی نبی‌ام را، علی راه دادم. تو هم علی (علیه السلام) را در دلت راه بده. تو خودت مملکتی. به غیر از علی (علیه السلام) کسی دیگر در دلت راه نده. محبت هر چیزی در دل تو داخل می‌شود. بیا عزیز من، علی (علیه السلام) را در دلت راه بده. حالا علی که در ظاهر نیست، امرش را در دلت راه بده. اگر فاطمه بنت اسد و امیرالمومنین (علیه السلام) سه روز در خانه هستند، تمام مکه توجه دارند که این چه شد. حالا روی دستش می‌آید، اگر گفتم اینجا دعا می‌کند، خدایا، درد را بر من آسان کن، نه اینکه است درد است، درد مال خانمهای ما است، او که درد ندارد، ولایت درد را از تمام خلقت برمی‌دارد. مثل همان که قرآن به پیامبر نازل شده، حالا امیر المومنین علی (علیه السلام) در صندوقچه فاطمه بنت اسد نازل شده، می‌گوید: خدا، به من توان بده. (صلوات)

اگر تو قرآن را قبول داری، باید قرآن ناطق را قبول داشته باشی

حالا عزیز من، حرف من این است حالا روی دست فاطمه بنت اسد قرار گرفته، آمده دست ابوطالب می‌دهد، ابوطالب می‌گوید: دست پیامبر بده. حالا فاطمه بنت اسد گریه می‌کند، می‌گوید: بچه من چشمش باز نیست. حالا دست پیامبر می‌دهد، امیرالمومنین علی (علیه السلام) چشمش را باز می‌کند. علی (علیه السلام) نباید چشمش را در دنیا باز کند، علی باید چشمش را توی روی پیامبر باز کند؛ چون که پیامبر، نور خداست. حالا تورات می‌خواند، انجیل می‌خواند، زبور می‌خواند، قرآن می‌خواند. من به شما بگویم علی (علیه السلام)، از زبور بالاتر است. علی (علیه السلام) از انجیل بالاتر است، علی (علیه السلام) از تورات بالاتر است، از تمام آنها بالاتر است. به من ایراد می‌کنید این حرف را می‌زنید؟ مگر آنها که تورات می‌خوانند یهودی نیستند؟ چرا اهل آتش هستند؟ توجه به این حرف‌ها پیدا کنید. واللّه، اگر اینها را بایگانی کنید، کلاه سر شما می‌رود. چرا؟ آنها که صحف دارند، امیرالمومنین (علیه السلام) را قبول ندارند اهل آتشند. به عبادت، به تورات، به انجیل، به زبور خواندن نیست، علی را قبول نداشته باشید، اهل آتشید. حالا آمدیم سر قرآن مجید. عزیزان من، قرآن مجید کلام خدای تبارک و تعالی است. می‌گوید: «کلام الله مجید» واللّه، تمام کوشش امیرالمومنین علی (علیه السلام) این است که شما بیایید به کلام خدا عمل کنید. تمام کوشش علی (علیه السلام) همین است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم همین بوده است. (صلوات)

حالا توجه کن، توجه امیرالمومنین (علیه السلام) به این است که کلام الله مجید را، کلام خدا را احترام کنید حالا خدا چه کار می‌کند؟ حالا خدا می‌خواهد، قرآن می‌خواهد، تمام خلقت بیایند امر علی (علیه السلام) را اطاعت کنند؛ یعنی امر مقصد خدا را اطاعت کنند. زهرای عزیز (علیها السلام) هم همین بود. تمام توانش را که داد می‌گفت: بیایید امر علی را

اطاعت کنید. آقا امام حسین (علیه السلام) هم همین بود. مگر نمی‌گفتند «بغضاً لابیك» توجه کن! حالا قرآن مجید می‌خواهد مقصد خدا را عمل کنید. حالا یک عده‌ای می‌گویند نه، مقصد را کنار می‌گذارند، می‌گویند ما قرآن را قبول داریم؛ خود قرآن لعنتشان می‌کند! قدر این حرف‌ها را بدانید. خود قرآن آمده می‌گوید: من آدم علی (علیه السلام) را معرفی کنم، وجود مبارک امام زمان (عج الله فرجه) را معرفی کنم، دوازده امام، چهارده معصوم (علیهم السلام)، را معرفی کنم، دین خدا را رواج بدهم؛ اما آن‌ها می‌گویند: بگذار کنار. حالا خود قرآن لعنتش می‌کند. مگر اهل تسنن نگفتند: «حسبنا کتاب الله» چرا لعنتشان می‌کند؟ عزیز من، به قرآن خواندن، به قرآن، هدایت نمی‌شویم! قرآن خواندن، دل خوشی است، اگر حقیقت قرآن را که علی (علیه السلام) است توجه کنی، درست است. (صلوات)

حالا پس بنا شد قرآن مجید، کلام خداست. امیرالمومنین (علیه السلام) دلش می‌خواهد آن موقعی که صدر اسلام بود آن همه حرف‌ها شد، بیایند عمل کنند، نکردند. حالا خدا چه کار می‌کند؟ خدا از کلامش حمایت می‌کند. کسی که کلام خدا را بخواهد در تمام خلقت اجرا شود، خدا حمایت می‌کند. آنها رفتند عبادتی شدند، گفت: حالا عبادت ثقلین کنید، علی (علیه السلام) را دوست نداشته باشید به رو شما را در جهنم می‌اندازم. در آخر الزمان هم همین‌طور می‌شود. امیرالمومنین (علیه السلام) دوباره معرفی می‌کند: «انا قرآن الناطق» اگر تو قرآن را قبول داری، باید قرآن ناطق را قبول داشته باشی. مگر علی (علیه السلام) نگفت این کاغذ و قلم است؟ والله، این قرآن‌ها که شما می‌خوانید و به آن عمل نمی‌کنید، کاغذ و قلم است. حقیقت قرآن، امام زمان (عج الله فرجه) است، حقیقت قرآن، امیرالمومنین (علیه السلام) است. باید حقیقت را قبول داشته باشید. حال رفتی قرآن را هم ختم کردی، خب ختم کن. تو خودت هم بی‌علی (علیه السلام) ختم شدی.

ای بی‌رحم‌ها! آیا ولایت به قدر صد هزار تومان پیش شما قیمت ندارد که از خدا تشکر کنید؟

حالا مطلب سوم این است که خدا حالا یک هم چنین نعمتی به تو داده، حالا یک همچین علی (علیه السلام) به تو داده، یک همچین آقا امام زمان (عج الله فرجه) به تو داده، یک همچین قرآنی به تو داده، حالا باید چه کنی؟ «انا ذکر الله» ذکر تو، شکر باشد مگر خدا احتیاج به ذکر دارد؟ حالا هزار بار می‌گوید: «لا اله الا الله» تو که خدا را موثر نمی‌دانی، چه «لا اله الا الله» است که می‌گویی؟ تو که می‌گویی «محمد رسول الله»، اطاعت نمی‌کنی (صلوات) تو که «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» را قبول نداری، چه صلواتی است که می‌فرستی؟ تو که «لا اله الا الله» می‌گویی و خدا را موثر نمی‌دانی، مگر خدا احتیاج دارد چند دفعه اسمش را بیاوری؟ چرا مردم را گمراه می‌کنی؟ خدا روزی‌ات را می‌دهد! آن روزی که مردم را گمراه می‌کنی، کوفت بشود! بدبخت بیچاره! دو هزار تا این را بگو، سه هزار تا آن را بگو، مردم را سرگردان می‌کنند. نمی‌دانم چهار هزار «لا اله الا الله» بگو، بابا جان من، عزیز من، اگر هر کسی بخواهد رهبری کند، من به رهبر مملکت کار ندارم، هر کسی رهبر است؛ تو رهبر خانه‌ات هستی، تو رهبر یک عده‌ای هستی، تو رهبر کارخانه‌ای، تو باید رهبری کنی، باید بفهمی و رهبری کنی! نه از روی خیال خودت.

مگر نیست که شخصی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد (صلوات) عرض کرد: آقا جان، من از طرف قومم آمدم. چه کار کنیم که رستگار شویم؟ گفت: یک «لا اله الا الله» بگو. می‌گوید یک دانه بگورستگاری، تو به آن می‌گویی دو هزار تا، چهار هزار تا بگو. چهار هزار دفعه اسم خدا را بیاور آن وقت موحد می‌شوی! از رساله مادرت این حرف را می‌گویی؟ خوب شد؟ این حرف را از کجا می‌گویی؟ خدا می‌گوید یکی بگو. خدا می‌گوید یک «لا اله الا الله» «محمد رسول الله» «علی ولی الله» بگو پاک هستی. حالا تو می‌گویی دو هزار تا دیگر بگو، چه کند؟ باباجان من، برای یک سنار، سه شاهی مردم را گمراه نکنید! فهمیدی! چه کار کنم؟ باید لال شوم، بسوزم و نگویم. همه‌شان هم می‌کنند.

حالا پس بنا شد اگر تو «لا اله الا الله» می‌گویی، اگر «الحمد لله» می‌گویی، شکر ولایت باشد. اگر ذکر، شکر ولایت شد، به ولایت اتصال است. امیرالمومنین علی (علیه السلام) می‌گوید: «انا ذکر الله» مثل این است که می‌گوید: «الصلوة عمود الدین» او می‌گوید: برو نماز بخوان، چقدر نماز می‌خواند. آخر از این‌ها هستند، اصفهان هستند، مشهد هستند، نمی‌دانم کجا هستند، همدان هستند، آنها از این حرف‌ها می‌زنند. توجه فرمودید؟ این حرف‌ها چیست؟ این کارها چیست که ما می‌کنیم؟ خدا که به ذکر احتیاج ندارد، خدا دارد تو را به روی ولایت تمرین می‌دهد.

من یک مثالی بزنم که این درست شود. الان آقا مثلاً این غذا را پخته، آورده، یا مثلاً کسی می‌آید پنجاه هزار تومان، صد هزار تومان می‌دهد، حالا عددش مهم نیست، محبتش خیلی زیاد است. آنوقت من پا می‌شوم، چه کار می‌کنم؟ می‌گویم:

خدایا، به او بده، خدایا، ماشینش عیب نکند. خدایا، بچه‌هایش را به او ببخش، خدایا، ناراحتی به او نده؛ آقا، یک عالمه وقت، من شب دارم به این دعا می‌کنم که یک چیز به ما داده است. ای بی‌رحم‌ها، آیا ولایت به قدر صد هزار تومان پیش شما قیمت ندارد که از خدا تشکر کنید؟ عزیزان من، من دارم می‌گویم، اگر بخواهید رستگار شوید، برای هر چیزی مصداق درست کنید. ببین من چه طور مصداق درست می‌کنم؟ من واللّه، به حضرت عباس، یک چیزی که مثل بیت المال یا یک چیز حرام است، همین طوری به این می‌دهم، یا به این می‌دهم؛ اما در عین حال چقدر من تشکر می‌کنم. آیا بابت ولایت که خدا به تو بهشت می‌دهد یا فردوس می‌دهد، حوریه به تو می‌دهد، به قدر صد هزار تومان ارزش ندارد که شب پا شوی و گریه کنی، ذکر بگویی، «انا ذکر اللّٰه»، ذکر تو آن باشد، تشکر از آن بکنی. چرا توجه ندارید؟ قربانتان بروم، فداتان بشوم، این ولایت را به تو داده، همه چیزش را به تو داده است. ولایت به تو داده، واللّه، یک خلقتی به تو داده است. اگر تو خلقت را در قبضه قدرت بگیری، ولایت نداشته باشی، تو را می‌سوزاند! پس ولایت از تمام این خلقت مهمتر است. ولایت از تمام خلقت مهمتر است. آن را به تو داده است.

پس باید بگویید: «لا اله الا اللّٰه» هیچ موثری، موثر نیست. خدا موثر است ولایت به تو داده. «سبحان اللّٰه» خدا از هر عیبی منزّه است. من را بی‌عیب کرد، به من ولایت داده است. «الحمد لله»، من که نمی‌توانستم ولایت به خودم بدهم، «الحمد لله» خدا را شکر می‌کنم که ولایت به من داده است. «سبحان اللّٰه» خدا منزّه است. «لا اله الا اللّٰه» هیچ قدرتی جز خدا موثر نیست. «اللّٰه اکبر» خدایی که به من داده بزرگ است. تمام این شکرانه‌ای که داری، در حد ماشینت است؟ شکر کنی که به تو ماشین داده است؟ چه کسی به تو داده؟ تو که است خودت را نمی‌توانستی ضبط کنی، کار دیگر هم می‌کردی! این‌ها را چه کسی به تو داده است؟ باید شکر آن کسی که تو را پرورش داده است را به جا بیاوری. خودت یادت می‌آید چه کاره بودی؟ من خودم یادم می‌آید. چه کسی به تو داده؟ چه کسی قدرت به تو داده؟ چرا قدرتی را غیر قدرت کار می‌کنی؟ این چشمی که به تو داده، می‌گوید: قرآن بخوان، نگاه به خانه خدا کن، نگاه به مؤمن بکن، صنایع درست بکن، چرا به نامحرم نگاه می‌کنی؟ این، کفران نعمت است! این تنگی قفس، کفران نعمت است، تو را گرفتار می‌کند. چنین گرفتار می‌شوی!

تمام این سختی‌هایی که ما داریم می‌کشیم مال این است که ما از ولایت جدا شدیم

بابا جان من، عزیز جان من، به آیات قرآن توجه داشته باش، آیات قرآن را بخوان، عبادت بکن؛ اما با اتصال به ولایت. قرآن بخوان، فهم قرآن را بخواه. واللّه، به دینم قسم! خود قرآن به تو فهم می‌دهد؛ اما بخواهی قرآن بخوانی. مگر آیه قرآن نیست که مریم وقتی بیرون رفت، گفت: اخرج، پای درخت رفت، درخت سبز شد، عیسی معجزه کرد؛ اما حالا مائده می‌خواهد، می‌گوید درخت را تکان بده. این درخت را تکان بده، خرما می‌ریزد آن را بخور. می‌گوید: خدایا، من آنجا بودم مائده به من می‌دادی! حالا که آیات به من دادی. گفت: آن موقع در بست حواست پیش من بود؛ اما حالا حواست رفت به آنجا. کجا حواست پیش بچه‌های بی‌خود می‌رود؟ تمام این سختی‌هایی که ما داریم می‌کشیم مال این است که ما از ولایت جدا شدیم. به حضرت عباس، تمام موهای بدنم، گلوله‌های خونم، این‌ها با روایت و حدیث توام است که تمام این بدبختی‌ها مال این است که شما از ولایت جدا شدید. چرا به تو می‌گوید خمس بده؟ چرا به تو می‌گوید سهم امام بده؟ می‌خواهد باقی پولت خوب باشد؛ اما شیطان تو را وسوسه می‌کند! می‌گوید: حالا می‌دهیم، حالا این را بخریم، حالا یک وقت که زیاد بشود، دیگر نمی‌توانی بدهی. دارد تو را پاک می‌کند، جانت را پاک می‌کند، می‌خواهد حرصت کم بشود، می‌خواهد ببیند اینقدر فرمان می‌بری. یکی به من هزار تومان بدهد، بگوید دویست تومانش را بده نمی‌دهی؟ اگر ندهی، عقل نداری؛ اما بدانی این پول را خدا به تو داده است. این مهم است، ببینی خودت قدرت نداری، ببینی او به تو داده، حالا که به تو داده امرش را اطاعت می‌کنی (صلوات)

ما یک روایت داریم طیور که گیر صیاد می‌افتد خدا را فراموش می‌کند. بیا خدا را فراموش نکن که گیر شیطان نیفتی. تو خیال می‌کنی، اگر گیر شیطان بیفتی، تو را می‌کشد، به درد نمی‌خوری. کار، خیلی مهم است که امام سجاد می‌فرماید: خدایا، دین من، طعمه شیطان نشود!

دعا

خدایا، عاقبتان را به خیر کن.

خدایا، ما را بیامرز

خدایا، عیدی به ما بده

خدایا، عیدی ما، محبت خودت و محبت دوازده امام، چهارده معصوم (علیهم السلام) باشد

خدایا، به حق این دوازده امام، چهارده معصوم (علیهم السلام)، هر محبتی به غیر از محبت خودت و اینها است، از دل ما بیرون کن

خدایا، ولایت ما را ثابت نگهدار

خدایا، هیچ قدرتی به غیر تو به شیطان زور نیست، شیطان را از ما دور کن

خدایا، دل ما را مهربان کن

خدایا، ما قساوت قلب نداشته باشیم

خدایا، ما به فکر فقرا و مستضعفین باشیم

خدایا، تو هم به فکر مایی که مستضعف هستیم باش

خدایا تو را به حق یگانگیات قسم می‌دهم، اگر مردم مستضعف مالی هستند، ما مستضعف ولایت هستیم، خدایا، ولایت ما را کامل کن

خدایا، به حق امام زمان، ولایت ما را کامل کن.

خدایا، ولایت در گوشت و پوست و خون ما جریان پیدا کند.

خدایا، ما را بی صورت وارد محشر نکن.

خدایا، ما را با آبرو وارد محشر کن

خدایا، آبرو، عبادت نیست؛ آبرو، ولایت است، خدایا ما را با ولایت محشر کن.

خدایا، ما را جلوی حضرت زهرا (علیها السلام) سرافراز کن

خدایا، ما را پیش زینب کبری سرافراز کن

خدایا، ما را جلوی دوازده امام، چهارده معصوم (علیهم السلام) سرافراز کن

خدایا ما را جلوی ملائکه آسمان سرافراز کن

خدایا ما را جلوی جن و انس سرافراز کن، سرافرازی ما ولایت است، ولایت به ما بده. اگر ولایت دادی، ما در تمام خلقت سرافراز هستیم (صلوات)

یا علی

ارجاعات